

تبیین چهره رحمانی از اسلام و نقش آن در پیشبرد ایده جهان عاری از خشونت و افراط‌گری (WAVE)

محمدجوادفتحی*

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش آینده پژوهی مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد
محمد مهدی تولایی
دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

افراط‌گری و بهره‌گیری از خشونت، یکی از پدیده‌های روبه رشد، فراگیر و تعیین‌کننده در دوره کنونی است. این پدیده، به‌گونه‌ای روزافزون، تحولات ملی، منطقه‌ای و جهانی را از خود متأثر کرده است. گسترده شدن گروه‌های افراط‌گرا با داعیه و نمادهای اسلامی، لزوم تبیین چهره واقعی از اسلام اصیل که همان چهره رحمانی است را ضروری می‌سازد. با تصویب قطعنامه جهان علیه خشونت و افراط‌گری در مجمع عمومی سازمان ملل متحد که بر مبنای پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران طرح شده و محقق شد، اجماعی جهانی برای مبارزه با افراط‌گری و خشونت شکل گرفت. اکنون سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا تبیین چهره رحمانی از اسلام، نقش مؤثری در پیشبرد ایده جهان علیه خشونت و افراط‌گری دارد؟ و در صورت پاسخ مثبت، چه راهبردها و اصولی از اسلام باید مورد تأکید قرار گیرد تا هم باعث روشن شدن افکار عمومی جهانی مبنی بر صلح محور بودن احکام اسلامی شود و هم باعث پیرایش گروه‌های افراطی منتصب شده به آن شود. درخور توجه است که نگارندگان در این مقاله می‌کوشد با ذکر خط‌مشی‌ها و راهبردهای اسلام و تبیین چهره رحمانی از آن با بهره‌گیری از روش تحلیل راهبردی (SWOT) و با اتکا به راهبرد قوت-فرصت از راهبردهای چهارگانه این روش، بیان کنند که تصویب ایده جهان علیه خشونت و افراط‌گری، فرصت مغتنمی را فراهم کرده است تا ضمن بازسازی چهره معرفی شده اسلام به صورت اصیل و واقعی که همان چهره رحمانی است، در مسیر پیشرفت این ایده نیز گام‌هایی نظری و علمی شایان توجهی برداشته شود.

واژگان کلیدی: اسلام رحمانی، افراط‌گری، خشونت، دعوت اسلامی، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

هنگامی که یک دین، با این ادعا که کامل‌ترین و جهان‌شمول‌ترین مکتب الهی است پا به عرصه وجود می‌گذارد و مدعی آن است که پیام‌های خاصی برای جهانیان دارد لاجرم باید همه را بپذیرد و قانون جامع و کاملی را که قابلیت استفاده برای جهانیان داشته باشد ارائه دهد. ارائه این قانون بر مبنای آداب و رسوم گروهی از مردم، موجب می‌شود دیگران آن را نپذیرند، زیرا با آن قانون، سختی نخواهند داشت و نوعی بیگانگی را احساس خواهند کرد، اما اگر این قانون که باید برای همگان، مسیر صلاح و کمال را تبیین کند برآمده از فطرت بشر باشد می‌تواند جهانی باشد چراکه فطرت همه بشر یکی است. قانون برآمده از فطرت بشر، دارای اصول مشترکی از قبیل اصول انسانی، هدف‌گایی و کمال‌طلبی است که می‌تواند انسان‌ها را رهین سعادت کند. در طی دهه‌های اخیر، لفظ اسلام با پسوندهای مختلفی به کار رفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به عباراتی همچون اسلام انقلابی، اسلام التقاطی، اسلام سیاسی، اسلام روشنفکرانه، اسلام سکولار، اسلام لیبرال، اسلام ناب محمدی، اسلام امریکایی، اسلام طالبانی و اسلام رحمانی اشاره کرد. تعدد این عبارات، نمایانگر برداشت‌های مختلف از اسلام است که به واسطه تنوع در میان مسلمانان حاصل شده است. اسلام رحمانی، در مقابل اسلام داعشی و اسلام متحجرانه است. در واقع، اسلام اصیل؛ یعنی اسلامی که در بدو نزول، معرفی شده است همین اسلام رحمانی بوده است و به دلیل اینکه هنوز تحریف نشده بوده است؛ بنابراین، نیاز به قید توضیحی با واژه «رحمانی» نداشته است.

با فاصله گرفتن از عصر نزول وحی و با اضافه شدن قدرت‌طلبی‌ها و آداب و سنن خشن جاهلی و برداشت‌های خودبینانه از دستورات دین، به تدریج جلوه‌های خشن و نامربوطی به اسلام نسبت داده شده است که جلوه‌های رحمانی آن اسلام اصیل را کمرنگ کرده است. افراط‌گری و رویکردهای خشونت‌گرا با نام دین و زیر بیرق آن، یکی از پدیده‌های روبه رشد در زمان معاصر است که جامعه جهانی را متأثر کرده است. پدیده‌ای که رسانه‌های وابسته به غرب، خواستگاه آن را جهان اسلام و کشورهای مسلمان بیان کرده و دین اسلام را مروج خشونت معرفی می‌کنند. این موضوع در حالی است که گروه‌هایی با نام اسلام و در جهت شعله‌ور کردن اقدامات خشونت-طلبانه، دست به اقدامات افراطی‌گرایانه‌ای می‌زنند که روزه‌روز بر حجم اسلام‌هراسی می‌افزاید. گروه‌های تکفیری-تروریستی، برداشت‌هایی متحجرانه از اسلام دارند و با نگاهی حداقل‌گرا، نمی‌توانند تمام ادیان را در یک مسیر و با یک هدف، متصور شوند؛ بنابراین، دست به اقدامات حذفی به بدترین شکل ممکن و خشن‌ترین حالت آن می‌یازند.

یکی از رسالت‌های مهم دولت اسلامی که در متون دینی به آن تأکید شده است رسالتی به نام هدایت است که این رسالت در قالب اقدامات تبلیغی و روشنگرانه، قابلیت بروز می‌یابد. ابلاغ پیام الهی و معرفی چهره اصیل اسلام به جامعه جهانی؛ با لحاظ کردن مقتضیات زمانی و مکانی، از وظایف مهم تبلیغی دولت اسلامی در مسیر هدایت جامعه جهانی به سمت تعالی است. جمهوری

اسلامی ایران، با توجه به رسالت جهانی که برای خود تعریف کرده است و به‌عنوان منادی اسلام اصیل، همیشه کوشیده است تا ضمن تبیین صحیح و مناسب اصول و مبانی اسلام راستین، الگوی عینی مناسبی را نیز به منصفه ظهور برساند؛ بنابراین، با توجه به گسترده شدن حضور گروه‌های تروریستی افراطی، به‌خصوص گروه‌های تکفیری و فرقه‌گرا و بهره‌گیری از نام اسلام؛ توسط بسیاری از این گروه‌ها به‌عنوان نماد اقتدای خود، جمهوری اسلامی ایران، وظیفه خود دانست که در هر دو جبهه، به نبرد پردازد. جبهه اول، تعریف درست از دین مبین اسلام و تبیین اصول اسلام اصیل با عنوان اسلام رحمانی است که برای پیرایش مدعیان کج‌فهم و نادان و حذف معاندان غرض‌ورزی که سعی در تخریب وجهه رحمانی اسلام دارند، می‌کوشد. جبهه دوم، مقابله با تروریسم و افراط‌گرایان مدعی اسلام و مذهب است که تلاش می‌شود با پرچم‌داری مقابله با خشونت و افراط‌گری، هرگونه شائبه انتصاب این گروه‌ها به اسلام اصیل و مسلمانان حقیقی، در اذهان جهانیان، زدوده شود. یکی از تلاش‌های مهم و جهانی جمهوری اسلامی ایران، پیشنهاد قطعنامه‌ای با عنوان «جهان علیه خشونت و افراط‌گری (WAVE)» (World against Violence and Extremism) است که توسط ریاست محترم جمهوری، دکتر حسن روحانی، به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه شد و در تاریخ ۱۷ دسامبر ۲۰۱۳، به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید. این قطعنامه، ضمن آنکه جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان مدعی اسلام رحمانی، در صف مقدم مبارزان با تروریسم و افراط‌گرایی و خشونت مذهبی قرار داد، موجب تمایز میان اسلام اصیل با اسلام طالبانی و متحجرانه جعلی نیز شد.

تحقیق حاضر، در پی پاسخ به این سؤال برآمده است که با ذکر خط‌مشی‌ها و راهبردهای اسلام و تبیین چهره رحمانی از آن، چگونه می‌توان بر پیشبرد و فراگیری ایده جهان‌عاری از خشونت و افراط‌گری تأثیرگذار بود. فرضیه نوشتار حاضر، حکایت از آن دارد که تبیین مؤلفه‌های اسلام اصیل با چهره حقیقی آن، که همان چهره رحمانی است موجب می‌شود علاوه بر پیشبرد سریع‌تر ایده جهان‌عاری از خشونت و افراط‌گری در جهان و مقابله بهتر با مدعیان دروغین اسلام؛ با آگاهی بیشتر نسبت به اسلام واقعی، جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان منادی اسلام رحمانی و اصیل، پرچم‌دار مبارزه با تروریسم و خشونت در جهان، معرفی شود. نگارنده بر آن بوده است تا با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و برگزیدن روش منتج از آن، با استفاده از اسناد موجود در متون دینی، برای نیل به نتیجه، قدم نهد. روش برگزیده در این نوشتار، روش تحلیل راهبردی (SWOT) است که به توصیه مکتب پیش‌تدبیری و برای شناسایی و تدوین راهبردهای بهینه به کار می‌رود و حاصل آن، چهار دسته راهبرد است که عبارت‌اند از: ۱. راهبرد قوت - فرصت؛ ۲. راهبرد ضعف - فرصت؛ ۳. راهبرد قوت - تهدید؛ ۴. راهبرد ضعف - تهدید. نوشتار این پژوهش، در مسیر تحقیق، بر راهبرد قوت-فرصت از راهبردهای چهارگانه روش تحلیل راهبردی متمرکز شده است.

سازمان تحقیق حاضر، بر سه عنوان، استوار است. در عنوان آغازین، به مؤلفه‌ها و شاخص‌های اسلام رحمانی پرداخته می‌شود. عنوان میانی پژوهش، ایده جهان عاری از خشونت و افراط‌گری و قطعنامه منتج از آن را بررسی می‌کند. و در نهایت، بخش پایانی، به بررسی اثرات تبیین صحیح مؤلفه‌های اسلام رحمانی در پیشبرد این ایده مصوب مجمع عمومی سازمان ملل، می‌پردازد.

تبیین چهره رحمانی از اسلام به‌عنوان چهره اصیل

۱. ویژگی‌های رحمت خداوند در قرآن کریم

در سوره مبارکه حجر، خداوند به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «نبی عبادی، انی انا الغفور الرحیم.» (حجر/۴۹) بدین معنا که ای پیامبر من، اگر می‌خواهی مرا به مردم معرفی کنی، با این دو صفت و خصوصیت، معرفی کن. ۱. دارای صفت مغفرت؛ ۲. دارای صفت رحمت. در قرآن کریم، واژه رحمت، ۱۷۰ بار تکرار شده است که ۱۱۴ بار تحت عنوان «بسم الله الرحمن الرحیم» و ۵۶ بار آن با مشتقات دیگر، ذکر شده است؛ در صورتی‌که، تنها ۲۳ بار از واژه غضب، استفاده شده است. «رحمت» را مختص خداوند دانسته‌اند و بنابراین، در تعریف این واژه، این‌گونه بیان شده است: «الانعام علی المحتاج الیه، من غیر عوض» (العسکری، ۱۴۱۲: ۲۵۳): رحمت، یعنی بخشش و انعام نعمت و با دو خصوصیت بخشش به محتاج نعمت و دریافت نکردن مابازاء برای این انعام قابل مذاقه است.

خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن، ویژگی‌هایی برای رحمت خویش، ذکر کرده است که در اینجا به چهار ویژگی، بسنده می‌کنیم:

۱-۱- قطعی‌الصدور بودن رحمت

خداوند متعال، صدور رحمت از جانب خود را لازم و واجب می‌داند. «کتب علی نفسه الرحمه» (انعام/۱۲) خداوند رحمت را بر خود الزامی کرده است. «و اذا جاءک الذین یؤمنون بآیاتنا فقل سلام علیکم، کتب ربکم علی نفسه الرحمه، انه من عمل منکم سوءا بجهاله ثم تاب من بعده و اصلح فانه غفور رحیم» (انعام/۵۴) رحمت از سنن الهی است. از قواعدی است که به آدمی قدرت پیش‌بینی و احتجاج می‌دهد و خبر از سرشت دستگاه آفرینش می‌دهد. به تعبیر بشری، استراتژی خداوند، استراتژی رحمت است. دینی که خدایش رحمان و رحیم است، پیامبرش رحمه للعالمین است، رحمت از سنن الهی آن است. طبیعی است که دینش، دین رحمت باشد، نه دین قساوت و خشونت و انتقام. (کدیور، ۱۳۸۹)

۱-۲- تمام عوالم وجود، عرصه رحمت الهی

در قرآن کریم، سه عالم برای ما معرفی شده است: دنیا، برزخ و قیامت. بعضی از عوالم نیز بیان می‌شود که اطلاعات کافی در اختیار ما قرار داده نشده است همانند عوالم ملکوت، هاهوت و جبروت. در هر صورت، خداوند متعال در قرآن کریم، خود را «رب العالمین» معرفی می‌کند که تمام

عوامل، در سیطره رحمت او قرار دارند و همگی مشمول رحمت الهی هستند. خداوند متعال در سوره اعراف، وسعت رحمت خود را دربرگیرنده همه چیز می‌داند و می‌فرماید: و رحمتی وسعت کلشی (اعراف/۱۵۶) و در سوره انعام نیز خداوند به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید که «فقل ربکم ذو رحمہ واسعہ» (انعام/۱۴۷) به امام زین‌العابدین (ع) گفته شد که «حسن بصری» این جمله رامی گوید: «لیس العجب من مَنهلک کیف هلک، و انما العجب من مَن نجی کیف نجی» بدین معنی که: هلاک شدن، تعجبی ندارد که ما بخواهیم درباره کسی که هلاک شده، دلیل هلاکتش را ببینیم، تعجب در باب نجات یافتن است یعنی هنگامی که کسی نجات یافته باشد، باید ببینیم چگونه نجات یافته است، اما امام زین‌العابدین (ع) فرمود: «ولی انا اقول، لیس العجب من مَن نجی کیف نجی، و اما العجب من مَن هلک کیف هلک، مع سعه رحمه الله» (مجلسی، جلد ۷۵: صفحه ۱۵۳) بدین معنی که: ولی من می‌گویم تعجبی نیست درباره کسی که نجات یافته؛ اینکه ببینیم چرا نجات یافته است، اما تعجب اینجاست که با این وسعت رحمت الهی، چرا کسی هست که هلاک شده باشد.

۱-۳- پیشی گرفتن رحمت خداوند بر غضبش

هنگامی که فرعون، ادعای ربوبیت کرد و گفت: «انا ربکم الاعلی» (نازعات/۲۴) خداوند به موسی (ع) و هارون (ع) فرمود او را متوجه سازید. «اذہبا الی فرعون، انه طغی. فقولاً له قولاً لیناً» (طه/۴۴، ۴۳) با فرعون که ادعای ربوبیت کرده و طغیان کرده است، با نرمی صحبت کنید و به او بگویید: «فقل هل لک الی أن تزکی» (نازعات/۱۸) آیا می‌خواهی پاکیزه و خوب شوی؟ در روایتی قدسی بیان شده است که خداوند به فرستادگان خود فرمود: «ان الله سبحانه، قال لموسی حین ارسله الی فرعون، یتوعده و اخیره، أنى الی العفو و المغفره، أسرع منى الی الغضب و العقوبه» (فهد حلی، بی تا، ۱۴۵): به او وعده دهید و خبر دهید که خداوند به مغفرت و بخشش، راغب تر است تا غضب و عقوبت کسی. قاعده رحمت از قواعد آمره و از اصول بنیادی اسلام است. معنای اصل بنیادی، حکومت آن بر کلیه اجتهادات کلامی و فقهی و اخلاقی است. امام علی (ع) رحمت را سرلوحه برنامه‌های حکومت، اعلام می‌کند و در عهدنامه مالک اشتر، که غنی‌ترین منبع اخلاق سیاسی در اسلام است، تصریح می‌کند: «قلب تو را پوششی باید که تاروپودش، مهر مردم و دوستی و لطف به آنان باشد و مباد که مردم را درنده‌ای خون‌آشام باشی که خوردنش را غنیمت بشماری، چراکه مردم، به تمام؛ دو گروهند: یا در دین، برادران تواند یا در آفرینش هموعانت. از راه می‌لغزند، به آفت‌ها دچار می‌شوند و دانسته یا ندانسته به کارهایی دست می‌یازند و تو باید از گذشت و چشم‌پوشی، چندان بهره‌مندشان کنی که چشم‌پوشی و گذشت خدا را در مورد خود، چشم‌داری. (کدیور، ۱۳۸۹)

۱-۴- منع یأس از رحمت خداوند

خداوند متعال، در بیان خصوصیت چهارم رحمت خویش، علاوه بر آنکه یأس از رحمت خود را جایز نمی‌داند، بلکه حق مأیوس شدن را نیز برای بندگان، مورد شناسایی قرار نمی‌دهد. در سوره زمر می‌فرماید: «قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم، لاتقنطوا من رحمه الله.» (زمر/۵۳) در میان آنچه به‌عنوان معصیت، ذکر شده است و در دسته‌بندی گناهان کبیره و غیرکبیره، جای گرفته است، گناهی بالاتر از ناامیدی و یأس، نسبت به بخشش و عفو خداوند ذکر نشده است و در همه حال، حتی در حالت معصیت نیز رحمت خداوند، بر غضب او پیشی می‌گیرد.

۲. تجلی رحمت پیامبر (ص)

در زمانه‌ای که گروه‌های فراوان تکفیری-تروریستی با نام اسلام و با شعار «محمد رسول‌الله» دست به جنایات متعددی می‌زنند و در مسیر اسلام هراسی، اقدامات نابخردانه فراوانی را مرتکب می‌شوند بیان ویژگی‌های رحمت نبی مکرم اسلام (ص) و واسطه رحمت بودن ایشان، بیش از پیش ضروری است.

دانشنامه بریتانیکا، آورده است: «بر پایه اطلاعات و داده‌های برجای مانده تاریخی و حجم زیادی از جزئیات ثبت شده در منابع پیشین، محمد مردی راستگو، صمیمی و نیک‌منش بود که بزرگداشت، احترام و وفاداری افراد دیگری را که خود، راستگو و درستکار بودند به خود جلب کرده بود. (نوابی، ۱۳۸۸: ۱۷۷) خداوند جهانیان در قرآن کریم، وجود پیامبر اکرم (ص) را رحمتی برای همه اهل عالم می‌داند: «و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین» (انبیاء/۱۰۷) این آیه در یک دید وسیع و متدبرانه، مشتمل بر موضوعات و بیانگر مطالب فراوانی است که اهم آن‌ها عبارت‌اند از: ۱. رحمت وجودی پیامبر اکرم (ص) شامل همه انسان‌ها، اعم از پیروان دین توحیدی کامل و پیروان ادیان آسمانی قبلی و حتی کافران می‌شود. و همچنین، علاوه بر انسان‌های متعالی و نیکوکار و رشدیافته، انسان‌های گناهکار و خطاکار هم در حیطه شمول این رحمت می‌توانند قرار بگیرند و از آن بهره‌مند شوند؛ ۲. این رحمت گسترده، قطع شدنی نیست و استمرار دارد و می‌شود در همه زمان‌ها، شامل انسان‌ها شود؛ ۳. بهره‌مندی از این رحمت، اختصاص به انسان‌ها ندارد و موجودات دیگر حتی حیوانات هم امکان دارد مشمول این رحمت گسترده واقع شوند؛ ۴. رحمت واسعه ناشی از وجود آن حضرت، می‌تواند منشأ تحولی گسترده در زندگی انسان‌ها شود و می‌شود از طریق آشنا کردن آن‌ها با شخصیت و سخنان و رفتارهای او، مشکلات زندگی‌شان مثل خشونت‌ها و نابسامانی‌ها و فقرها و جنگ‌ها را از بین برد و زندگی توأم با آسایش و امنیت و رفاه و دوستی و محبت در بین انسان‌ها برقرار کرد (کلانتری، ۱۳۸۵: ۵۸).

از نظر اسلام، پیامبر (ص) نمونه‌ای برای پیروی عملی است، نمونه‌ای که روش‌های عملی او در کلیه شئون فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و روابط بین‌الملل، قابل‌دستیابی و پیروی برای

مسلمانان است و به دلیل آنکه اسلام، آخرین دین الهی است، لازم است نمونه‌ای تمام‌عیار و قابل پیروی برای همه زمان‌ها، در تمام شرایط داشته باشد. مسئله رفق و مدارا که در سیره اجتماعی پیامبر (ص) چه در بعد داخلی و چه در بعد بین‌الملل، اهمیت بسیاری داشت، موجب اصلاح جامعه و روابط و مناسبات اجتماعی بود چراکه در غیر این صورت، زمینه‌ای برای هدایت و تبلیغ رسالت به وجود نمی‌آمد. خدای متعال، خوش‌خویی و مدارای پیامبر را این‌گونه تمجید می‌کند: «فبما رحمه من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب، لانفضوا من حولك، فاعف عنهم واستغفر لهم» (آل عمران/۱۵۹): به برکت رحمت الهی، در برابر مردم، نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند، پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آموزش بطلب. (کریمی‌نیا، ۱۳۸۵: ۵۲) در این آیه، اشاره‌ای شده به لطافت و جاذبه خاص اخلاق رسول‌الله (ص) با انسان‌ها و اینکه این درجه از نرمی و لطافت اخلاق آن بزرگوار، از ناحیه رحمت خاصه‌ای است که از طرف خداوند به او عطا شده، یعنی این نوع مهربانی و لطافت اخلاق، یک امر عادی متعارف نیست که در انسان‌های خوش‌اخلاق و بردبار و بزرگوار وجود دارد، بلکه این اخلاق، از طرف خداوند عالم و رحمتی اختصاصی و فوق‌عادی است که به آن حضرت، عطا شده است. (کلانتری، ۱۳۸۵: ۶۱) رفق و رحمت پیامبر اکرم (ص) آن‌قدر فراگیر بود که آن حضرت، حتی با دشمنان دیرینه خود، از جمله مشرکان قریش، از سرگذشت برخورد کرد. در روز فتح مسالمت‌آمیز و بدون خونریزی مکه، شخصی این جمله را تکرار می‌کرد: «الیوم یوم المرحمه، الیوم تسحل الحرمه»: امروز، روز کشتار، جنگ و انتقام است؛ امروز، روز شکسته شدن حرمت‌هاست، اما پیامبر رحمت فرمودند: «الیوم یوم المرحمه»: امروز، روز رحمت و مهربانی است. بدین‌سان، آن حضرت، جلوی هرگونه خشونت و تندی را در مقابل مخالفان اسلام گرفت. پیامبر اکرم (ص) در مقابل چشم‌های نگران مشرکان قریش فرمود: «اذهبوا فانتهم الطلقاء»: بروید که همه شما آزادید. (کریمی‌نیا، ۱۳۸۵: ۵۳)

از جلوه‌های مردم‌داری، مدارا با مردم است در مواردی که با دین الهی، مخالفتی نداشته باشد، رسول خدا به مدارا با مردم، بسیار اهمیت می‌داد و می‌فرمود: پروردگام مرا به مدارا با مردم امر کرده، به همان‌سان که به ادای واجبات. ایشان مدارا با مردم را نصف ایمان و رفق و آسان‌گیری با آن‌ها را نصف عیش می‌دانست. (مجلسی، بی تا، ج ۷۴: ۱۴۵) و می‌فرمود: خدا رفق و مدارا را در همه کارها دوست دارد و بر آن پاداشی می‌دهد که به سخت‌گیری و عدم مدارا نمی‌دهد. (الدارمی، بی تا، ج ۲: ۳۲۳) پیامبر اکرم (ص) یکی از دلایل برتری پیامبران بر سایر مردم را شدت مدارای آن‌ها با دشمنان دین خدا می‌دانست و می‌فرمود: سه چیز است که اگر در کسی نباشد هیچ کاری از او به سرانجام نخواهد رسید: تقوا و ورعی که وی را از ارتکاب گناهان الهی بازدارد، اخلاق نیکی که با آن با مردم مدارا کند و بردباری‌ای که جهالت نادانان را دفع کند. (مجلسی، بی تا، ج ۷۲: ۴۳۷).

۳. راهبردهای اسلام اصیل برای تبیین چهره رحمانی

قرآن کریم، مؤمنان را به صلح همگانی فراخوانده و این بیانگر سیاست جهانی اسلام است. «یا ایها الذین آمنوا، ادخلوا فی السلم کافه ولا تتبعوا خطوات الشیطان، انه لکم عدو مبین» (بقره/۲۰۸): ای کسانی که به ایمان گرویده‌اید، همگی به صلح و همزیستی درآیید و پا بر جای پای شیطان منهدید، که او برای شما، دشمنی آشکار است. از دیدگاه قرآن، صلح، ارزش و هدف است. هدف از صلح، مصلحت‌گرایی نیست، خود صلح مصلحت است. چه با زندگی انسان، سازگارتر است و در صلح، رشد و تعالی و تفاهم برای رسیدن به توافق و گرایش به حق، امکان پذیرتر است. قرآن، وصول به اهداف خود از طریق صلح را نزدیک‌تر، آسان‌تر و معقول‌تر می‌داند. (عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ۲۴۵)

- «قل یا اهل الکتاب، تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم...» (آل عمران/۶۴): بگو ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما، یکسان است پیروی کنیم.
- «و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله، انه هو السميع العليم، و ان یریدوا و ان یریدوا فان حسبک الله هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین» (انفال/۶۱ و ۶۲): و اگر دشمنان به صلح و مسالمت، تمایل داشتند؛ تو نیز مایل به صلح باش و بر خدا توکل کن و کار خود را به خدا واگذار که خدا، شنوا و دانا به صلاح خلق است و اگر دشمنان به فکر فریب دادن تو باشند، البته مطمئن باش که خدا تو را کفایت خواهد کرد. اوست که به نصرت خود ویاری مؤمنان، تو را مؤید و منصور گردانید.

در این مجال کوتاه، می‌کوشیم به مؤلفه‌های اصلی اسلام اصیل و حقیقی که موجبات نمایان شدن چهره رحمانی از دین مبین اسلام را فراهم می‌آورد، برشماریم.

۱-۳- رفق، مدارا و تدریج در دعوت اسلامی

اگرچه جریان عمومی و رسمی قدرت در روابط بین‌الملل، بین دولت‌ها و سازمان‌ها و نهادهای رسمی در حرکت است، اما نمی‌توان از این موضوع، غفلت ورزید که توده‌ها از نقش منحصر به فردی برخوردارند که پرداختن به آن را برای هر قدرتی، ضروری می‌سازد. به همین دلیل است که امروزه فعالیت مؤثر و تازه‌ای با عنوان «دیپلماسی عمومی» شکل گرفته که به اصلاح تصویر قدرت‌ها نزد افکار عمومی (مردمان سایر جوامع) می‌پردازد. مطابق رویکرد قرآنی، حکومت‌های دینی باید در موضوع اسلام و گرایش به آن، از دیپلماسی عمومی‌ای برخوردار باشند که در آن، مردم (و نه ضرورتاً حکومت‌ها، سازمان‌ها و...) مخاطب باشند. از این دیپلماسی در کلام قرآنی با عنوان «دعوت» یاد شده که از تبلیغات رسمی، عام‌تر و متفاوت است. نتیجه آنکه عموم مردم در جامعه بین‌المللی، مخاطب راهبرد دعوت بوده و این رسالت مهمی است که کل جامعه دینی به همراه دولت خویش در قبال آن، مسئولیت (و جوب کفایی) دارند. چنانکه خداوند متعال، می‌فرماید: «و لتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک

هم المفلحون» (آل عمران/۱۰۴): بر شما باد که به حد کفایت، عده‌ای برای دعوت به خیر، اهتمام به امور نیکو و پرهیز از منکرات (مقولاتی که عام بوده و منحصر به اسلام نیست) اهتمام ورزید. (افتخاری، ۱۳۸۹: ۲۱۸) «رفق و مدارا و تدریج» از سه جهت در دعوت اسلامی منظور شد: ۱. از جهت محتوای دعوت؛ ۲. از جهت دعوت شونده‌گان؛ ۳. از جهت مراتب دعوت. اول، رفق و مدارا و تدریج در معارف و قوانین شرعی که شئون جامعه انسانی را اصلاح می‌کند و ریشه‌های فساد را قطع می‌کند. می‌دانیم که از کارهای دشوار، دگرگون ساختن عقاید مردم است، به‌ویژه اگر به اخلاق و اعمالی آویخته باشند و عادت عمومی بر آن استقرار یافته و قرن‌ها بر آن گذشته باشد، به‌خصوص اگر دعوت دینی، همه شئون زندگی را در همه حرکات و سکنات انسان، در ظاهر و باطن، در همه زمان‌ها و همه اشخاص و افراد و جوامع، بدون استثنا در بر گیرد، چنانکه دعوت اسلامی چنین است؛ این امری است که تصور آن، فکر را مدهوش می‌سازد و محال عادی به شمار می‌آید. دشواری این امر در اعمال، بیشتر است تا در اعتقادات، زیرا انس و عادت انسان با عمل، بیشتر و پیش‌تر و محسوس‌تر است و برای شهوات و هواهای او خواسته‌تر؛ از همین رو، نخست دعوت به گروهی از اعتقادات حق، پدیدار شد و قوانین و شرایع الهی به تدریج و حکم به حکم آمد تا طبع مردم از دعوت اسلامی، سرکشی نکند و نفوس آنان، متزلزل نشود. (یزدانی مقدم، ۱۳۸۵: ۴۴) تبیین تدریجی، یکی از شیوه‌های دعوت در قرآن و سیره پیامبر (ص) است که نمونه آن را در زمینه بیان تحریم مشروبات الکلی می‌توان ملاحظه کرد. نخست در آیه ۲۱۹ سوره بقره، به‌عنوان «و اثمهما اکبر من نفعهما» (مضرات خمر و قمار بیشتر از نفع آن دو است)، زمینه منطقی به وجود آورده و برای آن دو، منافی را برای مردم (و منافع للناس) پذیرفته و سپس در آیه ۹۰ سوره مائده، آن دو را «عمل شیطانی و لازم الاجتناب» معرفی کرده و در آیه ۹۲، آن دو را عامل «بغضاء و عداوت» شمرده است. در این زمینه، امام صادق (ع) می‌فرماید: «ان الله رفیق، یحب الرفق» (خداوند اهل رفق و مدارا است و مدارا را دوست می‌دارد). یکی از نشانه‌های رفق، همان زمینه‌سازی برای تأثیر دعوت و به شیوه عمل کردن در ابلاغ رسالت است.

دوم، سلوک تدریجی از جهت انتخاب دعوت شونده‌گان و رعایت ترتیب در آنان. روشن است که پیامبر (ص) به سوی همه انسان‌ها برانگیخته شد و رسالت او، خاص گروه یا مکان یا زمانی نبود، اما از نظر حکمت، لازم بود که دعوت با بعضی انسان‌ها شروع شود و این بعضی هم، قوم رسول خدا باشند. سپس با استواری دین در میان آنان، دیگران را نیز در بر گیرد. در میان اسلوب‌های دعوت پیامبر (ص)، می‌توان دعوت سری و آشکار آن حضرت را از شیوه‌های تدریجی دعوت به شمار آورد که در میان انبیای گذشته هم سابقه داشته است. چند سال اول بعثت پیامبر (ص) به دعوت سری گذشت و با ایمان آوردن تعداد زیادی از اعراب فداکار، دعوت پیامبر (ص) آشکار شد. (عمیدزنجانی، ۱۳۷۹: ۲۹۵-۲۹۶)

سوم، رعایت مراتب از نظر دعوت و ارشاد و اجرا، یعنی دعوت به گفتار و دعوت سلبی (مقاومت منفی و صلح‌آمیز) و جهاد. دعوت به گفتار از تمامی قرآن استفاده می‌شود و خدای سبحان، پیامبر (ص) را به رعایت کرامت انسانی و اخلاق حسنه دستور داد و پیامبر را امر کرد که همه فنون بیان، از حکمت و موعظه و مجادله را به حسب اختلاف فهم‌ها و استعداد‌های اشخاص، به کار گیرد. «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن.» (نحل/۱۲۵) و اما دعوت سلبی (منفی و صلح‌آمیز) عبارت است از کناره‌گیری مؤمنان از دین و اعمال کافران و شکل‌گیری جامعه اسلامی تا با دین غیرتوحیدی دیگران و اعمال غیرمسلمانان؛ از گناهان و دیگر رذایل اخلاقی-مگر به قدر ضرورت حیات-درنیامیزند. «لنا اعمالنا ولکم اعمالکم.» (شوری/۵) درباره جهاد، به‌طور خلاصه باید دانست که اسلام و دین توحید، بر اساس فطرت، بناشده که راهبر اصلاح حیات انسانی است. پس استوار داشتن اسلام و تحفظ بر آن از مهم‌ترین حقوق مشروع انسانی است. و دفاع از این حق فطری مشروع، حق فطری دیگری است و برپایی دین توحید و حیات آن، منوط به دفاع است. (یزدانی مقدم، ۱۳۸۵: ۴۵) در مورد جهاد، به‌طور جداگانه و به‌عنوان راهبرد دوم، مفصل‌تر توضیح داده خواهد شد؛ بنابراین، سیره پیامبر (ص) در دعوت به اسلام و دلیل موفقیت آن حضرت، رعایت «رفق، مدارا و تدریج» در این مسیر بود.

۲-۳- راهبرد جهاد دفاعی

همان‌طور که می‌دانیم رابطه بین مسلمانان و اقوام دیگر، از دو صورت خارج نیست: یا حالت صلح و سازش است یا حالت جنگ و جدال. اسلام، حالت نخستین را، حالت طبیعی و اصلی می‌داند و در این حالت، از اقوام غیرمسلمان، جز آن نمی‌خواهد که این آیین را در نشر دعوت و تبلیغ رسالت خود، آزاد بگذارند و مانع و رادعی بر سر راه آن، به وجود نیآورند و از انگیختن فتنه و آشوب و اشکال‌تراشی و کارشکنی، خودداری کنند، زیرا دعوت اسلام، دعوت حق و عقل و رشد و صلاح است. عقل سلیم، هرگاه به حال خود و دور از آشوب و غوغا بماند، به حکم فطرت خود، آن را خواهد پذیرفت و از سر طوع و رغبت، به آن خواهد گروید و برای دست یافتن به این منظور، هیچ‌گونه نیازی به اعمال زور و قهر و اجبار، نخواهد بود. (بلاغی، ۱۳۴۹: ۸۱) برنامه دعوت اسلام این است که: «ادع الی سبیل ربک، بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» (نحل/۱۲۵)، «لا اکراه فی الدین، قدتبیین الرشد من الغی» (بقره/۲۵۶)، «ولا تجادلوا اهل الکتاب، الا بالتی هی احسن» (عنکبوت/۴۶)، «أفأنت تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین.» (یونس/۹۹)

دقت در مضامین این آیات، روشن می‌سازد که دعوت اسلامی هیچ‌گاه از طریق اجبار و اکراه وارد نشده و پیوسته مسیر خود را در صراط مستقیم حجت و برهان، انتخاب کرده است. اسلام برای انتشار دعوت اقناعی و مسالمت‌آمیز خود و همچنین برای دفاع از آن دعوت و بیان مزایای آن، به همان وسایلی که ارباب دعوت‌ها و رسالت‌ها، متوسل شده‌اند-از قبیل ایراد سخنرانی در اجتماعات و فرستادن نامه‌ها به ملوک و زمامداران و پذیرفتن هیئت‌های اعزامی و بیان اسرار

دعوت اسلامی برای ایشان - توسل می‌جوید. (بلاغی، ۱۳۴۹: ۸۲) چنانکه گذشت؛ اصل در روابط با غیرمسلمانان بر صلح است. باوجوداین، جای این سؤال باقی است که چگونه می‌توان میان این اصل و آن دسته از آیات قرآن که متضمن جنگ و نبرد است و نیز با جنگ‌های عصر رسالت، سازش برقرار کرد؟ (میرمحمدی، ۱۳۸۴: ۶۹)

جنگ و جدال، از چند جهت مورد نظر و توجه اسلام، قرار گرفته است:

۱. به‌طورکلی نظر اسلام درباره جنگ این است که جنگ از ضروریات و مقتضیات طبیعت اجتماع بشری است به همین جهت، اسلام در مقام انکار آن برنیامده و دراین‌باره، با مقتضیات فطرت و طبیعت، مخالفت روا نداشته است، ولی استفاده از جنگ را تا مرز ضرورت، محدود ساخته و آن را به‌عنوان آخرین وسیله برای جلوگیری از تجاوز و طغیان و تأدیب مفسدین و مغرضین پذیرفته است. اسلام، موضوع جنگ را از آن جهت مورد اعتراف قرار داده که طبیعت بشر و سنت اجتماع در بسیاری از اوقات، متمایل به تنازع و تعدی و انکار حق و تجاوز به آزادی دیگران است. از آنجاکه شریعت اسلام، شریعتی عملی و اصلاحی است، نمی‌تواند از واقع، چشم‌پوشی کند. (بلاغی، ۱۳۴۹: ۸۳)

۲. اسلام به همان قیاس که در اعتراف به اساس جنگ، مقتضای طبیعت و فطرت و واقع زندگی را منظور ساخته، در خصوص اسباب و علل جنگ نیز مصلحت عمومی و مساوات میان مردم و بسط و توسعه سنت عدل و رحمت را مطمح نظر خود قرار داده است، به همین جهت، شمشیر کشیدن برای جهانگشایی و استعمار را روا نداشته و به جنگ‌های دایر بر ظلم و تعدی - که عوامل حرص و آز و استثمار و طمع تسلط بر ضعفا و غضب حقوق و ثروت‌های ایشان برمی‌انگیخته و همچنان برمی‌انگیزد - رضا نداده و چنین جنگ‌ها را برای امتی که انسانیت را محترم شمارد و حقوق انسانی را به رسمیت بشناسد سزاوار ندانسته است. (همان: ۸۴)

جنگ‌هایی را که بین اقوام و ملت‌ها و حکومت‌ها روی می‌دهد در یک تقسیم‌بندی اولیه می‌توان از لحاظ اهداف انسان‌ها در شروع آن‌ها، به چهار نوع تقسیم کرد:

۱. جنگ هجومی اولیه: در این جنگ که غالباً یک طرفه است، عنصر تعدی به حقوق انسان‌ها و غارت یا نابود کردن امکانات و وسایل زندگی آن‌ها یا ارضای روحیه خودخواهی و تکبر، حکم فرماست. این نوع جنگ، عملی است پلید و ظالمانه و تبهکارانه و منفور طبیعت انسان‌های با روحیه سالم. نوعی از جنگ‌ها هم که هر دو طرف به قصد تبهکاری و زورگویی و تعدی به حقوق انسان‌ها، آن را شروع می‌کنند، باز از همین نوع محسوب می‌شود.

۲. جنگ دفاعی در مقابل جنگ هجومی دشمن: این جنگ، جهت جلوگیری از تحقق اهداف دشمن و حفظ جان‌ها و حیوات انسان‌ها و منافع خود و دیگران، انجام می‌گیرد.

۳. جنگ بازدارنده و پیشگیرانه: برای مقابله با جنگ نوع اول، حکومت و ملتی با اطلاع از آماده شدن دشمن برای حمله با دلایل قطعی، برای جلوگیری از وقوع آن، اقدام می‌کند و فعالیت نظامی

را شروع می‌کند، اعم از اینکه این فعالیت به نوعی جنگ و زدو خورد، منتهی شود یا به تظاهر نظامی و اعلام آمادگی اکتفا شود و سرانجام، خطر حمله دشمن از بین برود.

۴. جنگ آزادی‌بخش: این نوع جنگ، برای آزاد کردن انسان‌های تحت سلطه یک حکومت و ملت متجاوز به حقوق انسان‌ها انجام می‌گیرد تا دشمن اشغالگر را که جنگ نوع اول را بر آن ملت، تحمیل کرده است، دفع کنند. چون این نوع جنگ، ابعاد و جهات متعددی دارد و عواقب و نتایج آن برای غیر معصوم، قابل پیش‌بینی و کنترل نیست، غیر از پیامبران خدا (ص) و امامان معصوم (ع)، کسی نمی‌تواند از عهده چنین جنگی برآید؛ چون احتمال دارد انسان‌ها و حکومت‌های عادی بشری، در مقام دفع ظلم، ظلم دیگری مرتکب شوند و آن هدف مقدس آزادی‌بخش، در این نوع جنگ، تحقق نیابد. (کلانتری، ۱۳۸۵: ۶۳)

روح جنگ آزادی‌بخش یا در اصطلاح فقهی، جهاد ابتدایی-که از طرف نظام اسلامی شروع می‌شود- نیز در حقیقت به جنگ‌های دفاعی برمی‌گردد، یعنی در صورتی که با کافران، اتمام حجت شده و برای آنان، استدلال آورده شده باشد، قبل از جهاد علیه آنان، آیات الهی بر آن‌ها عرضه می‌شود و اگر برهان عقلی خواستند، ارائه می‌شود و چنانچه برهان آسمانی خواستند، به‌عنوان معجزه ارائه می‌شود تا جایی برسد که «تبیین الرشد من الغی...» (بقره/۲۵۶) و حق، کاملاً آشکار شود. بعد از آن، اگر نپذیرفتند، معلوم می‌شود می‌خواهند با فطرت انسان‌ها، بجنگند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۷۱)

این سه نوع اخیر از جنگ‌ها را در مجموع می‌شود جنگ دفاعی نامید. با این وصف، می‌شود جنگ‌ها را به‌طور کلی در دو نوع تقسیم‌بندی کرد: ۱. جنگ هجومی اولیه؛ ۲. جنگ دفاعی. در عرف و اخلاق و احکام دین توحیدی، جنگ هجومی اولیه، عملی است پلید و ظالمانه و نامشروع و مخالف جوانمردی و کرامت‌های اخلاقی و ضایع‌کننده حقوق انسان‌ها. طبعاً هیچ‌گونه تأییدی و تجویزی برای این نوع جنگ‌ها، در اخلاق و رفتار پیامبر اکرم (ص) وجود ندارد. آن حضرت، عرضه‌کننده صورت کامل دین توحیدی برای انسان‌هاست، طبعاً در سیره شریف او که رحمتی است برای عالمیان، این نوع از جنگ، هیچ جایگاهی ندارد. در مقابل، جنگ نوع دوم، یعنی جنگ دفاعی، عملی است مقدس و مبارک و جوانمردانه و ارزشمند و مطابق با احکام و اخلاق دینی، چون بازدارنده از ظلم‌ها و احیاکننده عدالت و تأمین‌کننده حقوق انسان‌ها و آسایش و امنیت و صلح و انسان‌دوستی است. (کلانتری، ۱۳۸۵: ۶۳-۶۴)

پس راهبرد اسلام در موضوع جهاد، جهاد دفاعی است و به همین دلیل است که قرآن کریم، این حقیقت را در آیات بسیار تقریر کرده که از جمله آن، این آیات است: «برای کسب خشنودی خدا، با کسانی که به جنگ شما برمی‌خیزند کارزار کنید و تعدی و تجاوز روا مدارید، زیرا خدا متجاوزین را دوست نمی‌دارد» (بقره/۱۹۰)، «به‌طور همگانی با مشرکان، کارزار کنید، همچنان که ایشان به‌طور همگانی با شما کارزار می‌کنند و بدانید خداوند، یار پرهیزکاران است» (توبه/۳۶)،

«به مجاهدین اسلام، فرمان جنگ داده شده است، زیرا مورد ظلم واقع شده‌اند، بی‌گمان؛ خدا به یاری ایشان تواناست. کسانی که به‌ناحق از شهر و دیار خود، اخراج شده‌اند و گناهی جز این نداشته‌اند که خدا را پروردگار خود می‌خوانده‌اند.» (حج/۳۹ و ۴۰)

هنگامی که اسلام به خطر بیفتد و مرزهای کشور اسلامی با تهاجم دشمن، مواجه شود، بر همه مسلمانان واجب کفایی است که بی‌هیچ شرط و شروطی به دفاع برخیزند. هنگامی که گروهی از مردم، برای مقابله با تجاوز دشمن اقدام کنند، تکلیف از دیگران برداشته می‌شود، ولی اگر هیچ‌کس برای دفاع، اقدام نکند، همه مقصر و گناه‌کارند.

حضرت امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «بر هر مکلفی واجب است که بدون قید و شرط به دفاع برخیزد. چنانچه خوف از تسلط بر کشور اسلامی و اشغال آن و اسارت مسلمانان برود، با هر وسیله ممکن، دفاع در قبال دشمن واجب است و مشروط به اجازه امام یا مرجع تقلید نیست. در صورت نیاز جبهه‌ها به نیرو، اذن والدین نیز شرط نیست.» (خمینی (ره)، جلد ۱: ۴۹۲)

بررسی مفاد قطعنامه «جهان علیه خشونت و افراط‌گری»

بر اساس مفهوم‌سازی «اشتاین»، تروریسم زاینده تکثیر روش‌های مدرن خشونت غیرقانونی است که جنگ‌های چریکی، نوع پیش‌پاافتاده و قابل‌کنترل‌تر آن بودند و به‌هیچ‌عنوان، نمی‌توان قائل به ماهیت چندبعدی برای آن شد، بلکه همراه با پایان گرفتن عصر مبارزه‌های چریکی و بی‌تأثیر شدن آن‌ها، نوع جدیدی از خشونت‌های سیاسی در عصر جدید بروز کرد که ناشی از تکرر ایدئولوژی‌های مذهبی بود. «هاینس» به نقل از «کوپر» می‌نویسد: اغلب برنامه‌های یک عملیات چریکی در سطح منطقه‌ای و محلی، حول یک موضوع مشخص، محل مناقشه است، درحالی‌که یک عملیات تروریستی، اغلب رها از این قراردادهای محلی عمل می‌کند، به‌ویژه با توجه به معنای نمادینی که تروریسم نو، در سال‌های اخیر به خود گرفته است، دیگر نمی‌توان مدعی بود تروریسم به دنبال تأمین منافع اقلیت در یک منطقه خاص جغرافیایی علیه نیروهای سرکوبگر دولتی شکل می‌گیرد، بلکه حذف سرکوب اکثریت‌های معنابخش در زندگی اقلیت‌ها در سرتاسر دنیا را خواهان است. (محمدی و حاضری، ۱۳۹۱: ۱۸۰)

تعریف افراط‌گری دشوار است، اما می‌توان گفت که افراط‌گری، یکی از صورت‌های پدیداری بنیادگرایی است. البته افراط‌گری، بعدی بیش از بنیادگرایی در خود دارد که آن را از بنیادگرایی، متمایز می‌کند. این بعد، در واقع خشونت است. «افراط‌گرا، لقبی است که به آن دسته از افراد، یا گروه‌هایی می‌دهند که عموماً برای تحمیل باورها، ایدئولوژی یا ارزش‌های اخلاقی خود به دیگران به خشونت، متوسل می‌شوند. واقعیت آن است که همه بنیادگراها، افراط‌گرا نیستند و بنیادگرایی، لزوماً پدیده‌ای خشن نیست؛ بنابراین، آن دسته از بنیادگراها که برای رسیدن به اهدافشان از خشونت، استفاده می‌کنند، افراط‌گرا هستند. خشونت، در اینجا به معنای نیرویی غالباً شدید تعریف

می‌شود که برای وارد آوردن صدمه یا آسیب جراحات بار یا کشنده، به افراد یا گروه‌هایی که دشمن شمرده می‌شوند، مورد استفاده افراط‌گرایان قرار می‌گیرد. هدف خشونت افراط‌گراها، برانگیختن گروه هدف به پاسخی نامتناسب، تندرو کردن میانه‌روها و در درازمدت، جلب حمایت از اهداف جاه‌طلبانه‌شان است. افراط‌گراها با موفقیت، گروه حامیان خود را بزرگ‌تر می‌کنند، بر شمار سربازانی که می‌خواهند در نهضت آن‌ها بکنند می‌افزایند، منابع مالی و دیگر منابع خود را توسعه و قدرت کلی خود را افزایش می‌دهند. آن‌ها که به دنبال قدرت یا نفوذ سیاسی و اجتماعی هستند، از خشونت بر ضد تشکیلات حکومتی و مردمی استفاده می‌کنند تا ترس را به مردم القا کنند و ناشایستگی آن‌هایی که قدرت را در دست دارند، نشان بدهند؛ بنابراین، اکثر خشونت‌های افراطی، آن‌گونه که بسیاری تصور می‌کنند غیرانتخابی و غیرعقلانی نیست، بلکه توسل افراط‌گراها به خشونت، اغلب هدفمند و حسابگرانه است. (عطایی و شهوند، ۱۳۹۱: ۸۶)

فرقه‌گرایی مذهبی که بیشتر به صورت رادیکالیسم مذهبی ظاهر می‌شود به دلیل افراط و کج‌فهمی در استنباط‌های مذهبی، در عمل نیز از خود رفتارهای افراطی بروز می‌دهد که عملیات انتحاری بی‌هدف و کور، یکی از آن‌هاست، عملی که از اساس با آموزه‌های اسلامی و آموزه‌های سایر ادیان الهی در تضاد است. (اندیشه تقریب، ۱۳۸۹: ۵)

البته رادیکالیسم مذهبی، به‌هیچ‌وجه به پیروان دین مبین اسلام اختصاص ندارد، بلکه در سایر ادیان، از جمله در میان پیروان مسیحیت و یهود نیز گروه‌های افراط‌گرای مذهبی که به عملیات تروریستی متوسل شده‌اند، وجود دارد. با وجود این، رسانه‌های غربی، رفتارهای قبیح افراط‌گرایان مسلمان، همچون القاعده را بیشتر برجسته کرده‌اند تا از جاذبه دین اسلام نزد آزاداندیشان غربی که رو به گسترش است، بکاهند (همان: ۶). وقتی به دین از منظر متدینان به ادیان الهی می‌نگریم (معنای آن) عبارت است از آنچه خداوند برای هدایت آدمی و معنا بخشیدن به زندگی او در این جهان و گشودن راه سعادت برین و جاودان، فرو فرستاده است و جوهر و محتوای همه ادیان وحیانی یکی است و به تعبیر قرآن کریم، شرط ایمان راستین عبارت است از باور به حقانیت همه پیامبران و یگانگی منشأ انگیزش آنان و هدف یگانه‌ای که داشته‌اند. (خاتمی، ۱۳۸۷)

طرق مختلف و مذاهب مختلف در دنیای اسلام، به دنبال یک حقیقت هستند. توحید و حقیقت توحید، حقیقت امروز است که نیازمند پیروی از سیره پیامبر عظیم‌الشأن در مکه و مدینه است. در دنیای امروز، باید سیره مکه را بیشتر دنبال کنیم تا پس از انسان‌سازی و آماده شدن تک‌تک انسان‌ها، ساخت مدینه النبی آغاز شود. جهان اسلامی، امروز از هر زمان دیگری بیشتر نیاز به تلاش فراگیر برای ترمیم شکاف‌ها دارد. دشمنان اسلام و مسلمین، همواره اهدافی را دنبال کرده‌اند؛ از قبیل ایجاد تنازع، اختلاف، شکاف و تعمیم آن در میان امت اسلامی در سراسر جهان و افکار عمومی دنیا تا جلوی دعوت پیامبر اسلام (ص) که باید به گوش همه جهانیان برسد را بگیرند. متأسفانه گروهک‌هایی که نه از فرهنگ اسلامی و نه از حقیقت اسلام و حقیقت ابعاد اسلامی

مطلع هستند، امروز بانام اسلام و به نام جهاد، چهره اسلام را تحریف شده و واژگون به جهان معرفی می‌کنند و شکاف‌ها میان مسلمانان را بیشتر می‌کنند. (روحانی، ۱۳۹۲)

جمهوری اسلامی ایران، در راستای پاسداشت اصول اسلامی و برای نفی و طرد افکار ناصحیح و منحرفی که سعی بر وارونه جلوه دادن اصول و احکام دین مبین اسلام دارند؛ و برای آگاه‌سازی جهانیان و افکار عمومی دنیا در زمینه شناخت صحیح از اسلام اصیل، تاکنون اقدامات فراوانی را انجام داده است. در همین راستا، حسن روحانی، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران در سخنرانی خود در نشست مجمع عمومی سازمان ملل در شهریورماه ۱۳۹۲ (سپتامبر ۲۰۱۳)، با مطرح کردن پیشنهادی، خواستار جهان‌عاری از خشونت و افراط‌گری شد که این پیشنهاد، با رأی مثبت تمامی ۱۹۰ کشور عضو سازمان ملل متحد در ۲۶ آذر ۱۳۹۲ (۱۷ دسامبر ۲۰۱۳) به قطعنامه «مقابله با افراط‌گری و خشونت» تبدیل شد. این قطعنامه نشان داد که جمهوری اسلامی ایران، منادی و پرچم‌دار مبارزه با تندروی و افراط‌گری در جهان، به‌ویژه در منطقه خاورمیانه است. پیام تصویب این قطعنامه، احترام به نگاه و دیدگاه صلح‌طلبانه و اعتدالی جمهوری اسلامی ایران است. در مقدمه قطعنامه چهارده ماده‌ای «جهان علیه خشونت و افراط‌گری (WAVE)» ضمن تأیید مجدد اهداف و اصول مندرج در ارتباط با توسعه روابط دوستانه میان ملت‌ها بر پایه احترام به اصل برابری حقوق و حق تعیین سرنوشت، تقویت صلح جهانی، نیل به همکاری بین‌المللی در جهت حل مشکلات بین‌المللی در رابطه با ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشریت، و برای ترویج و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی برای همه بشر؛ صرف‌نظر از نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، باورهای سیاسی، ریشه‌های ملی و اجتماعی، مالکیت، تولد و دیگر تعلقات، بر تعهد همه اعضا به خودداری از توسل به تهدید و استفاده از زور یا هر ابزار دیگر مغایر با اهداف ملل متحد، علیه تمامیت سرزمینی و استقلال سیاسی هر کشوری، تأکید و نسبت به اعمال غیرتساهل‌آمیز، افراط‌گرایی توأم با خشونت، ازجمله خشونت فرقه‌ای و تروریسم در اشکال مختلف آن در سراسر جهان که جان افراد بی‌گناه را می‌گیرد و باعث ویرانی و آواره شدن مردم می‌شود، هشدار می‌دهد. (خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۲/۹/۲۹)

کشورهای عضو سازمان ملل، ضمن ابراز اعتقاد به اینکه جنگ‌ها و مناقشات مسلحانه می‌توانند منجر به تندروی و گسترش افراط‌گرایی توأم با خشونت شده و مانع توسعه جوامع انسانی و باعث عقیم شدن رفاه بشری شود، بر این موضوع که افراط‌گرایی توأم با خشونت در همه اشکال و ظواهر آن نمی‌تواند و نباید به هیچ مذهب، ملیت، تمدن و گروه قومی نسبت داده شود، تأیید مجدد کردند. (خبرگزاری آفتاب، ۱۳۹۲/۹/۲۹) در قطعنامه مصوب مجمع عمومی سازمان ملل، اعضا؛ ضمن اینکه هدف قرار دادن غیرنظامیان شامل کودکان و زنان ازجمله توسط افراط‌گرایان خشن را به‌عنوان نقض حقوق بین‌الملل به‌ویژه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه دانسته و همچنین تلاش آن‌ها برای ممانعت و منحرف ساختن خواست عمومی برای اصلاحات سیاسی، اعتدال و

توسعه همه‌جانبه در جوامع مختلف و نیز منحرف کردن تلاش‌های معطوف به توسعه به سمت خشونت را محکوم می‌کنند، بلکه برای مقابله با افراط‌گرایی خشن در همه اشکال و ظواهر آن و نیز خشونت‌های فرقه‌ای باهم متحد می‌شوند و در جهت ترویج مواردی چند، به ایفای نقش می‌پردازند؛ از قبیل:

۱. ترویج گفتگو در میان جوامع خود در مورد عوامل افراط‌گرایی توأم با خشونت و تبعیض و اتخاذ استراتژی‌هایی برای مقابله با این عوامل؛
۲. اشاعه بردباری و احترام به تنوع مذهبی و فرهنگی؛
۳. ترویج آگاهی همگانی و روشن‌سازی افکار عمومی نسبت به مخاطرات ناشی از بردبار نبودن و خشونت‌های فرقه‌ای؛
۴. بذل‌توجه مستمر به اهمیت همکاری متقابل، تفاهم و گفتگو در راستای اطمینان نسبت به ترویج اعتدال و بردباری و احترام به حقوق بشر؛
۵. همکاری با جوامع مدنی در جهت اشاعه تفاهم، بردباری و اقدامات غیرخشونت‌آمیز از جمله از طریق برنامه‌ها و مؤسسات فعال در زمینه آموزش، علوم، فرهنگ، ارتباطات و اطلاعات، تقویت نهادهای دمکراتیک، فرایندهای توسعه‌ای جامع و مطمئن؛
۶. حمایت از حذف همه اشکال نداشتن بردباری و خشونت، ریشه‌کنی فقر و بی‌سوادی و کاهش نابرابری‌ها در درون ملت‌ها برای پوشش همگانی؛
۷. تأکید بر اهمیت حیاتی آموزش، مشتمل بر آموزش حقوق بشر-به‌عنوان مؤثرترین عامل ارتقای بردباری در جلوگیری از گسترش افراط‌گرایی به وسیله ترویج مستمر احترام به حیات و ترویج رویه بدون خشونت، اعتدال، گفتگو و همکاری-، آموزش مدنی، آموزش مهارت‌های ضروری برای زندگی و نیز اصول و رویه‌های دمکراتیک در تمامی سطوح رسمی و غیررسمی و نیز آموزش همگانی؛
۸. ارتقای مشارکت در بخش‌های مختلف هر جامعه، اعمال حق آزادی بیان به‌ویژه به وسیله رسانه‌ها و فناوری مدرن برای ارتقای احترام به تمامی حقوق بشر و نیز جهت توسعه مفاهیم بهتر میان تمامی مذاهب، اعتقادات، فرهنگ‌ها و مردمان در پیشبرد بردباری و احترام متقابل؛
۹. مبارزه با نژادپرستی، تبعیض افراطی، بیگانه‌هراسی و نابردباری‌های مرتبط با آن، و هرگونه ترویج تنفر ملی، نژادی یا مذهبی که موجب بروز تبعیض، دشمنی یا خشونت شود؛

بهره‌گیری از اصول اسلام رحمانی، دستورالعملی برای پیشبرد اهداف ایده جهان علیه خشونت و افراط‌گری

خداوند متعال، رسول اکرم (ص) را رحمتی فراگیر معرفی کرده که رحمتش شامل همه انسان‌ها، اعم از مسلمان و غیرمسلمان می‌شود: «و ما ارسلناک الاّ رحمه للعالمین» (انبیاء/۱۰۷): ما تو را

جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. آن حضرت در حفظ منافع و تأمین سعادت این جهانی و آن جهانی همگان، حریص است. خدای رحمان، در بیان شدت شفقت و مهربانی آن بزرگوار بر تمام بشر، در آیه سوم سوره شعرا می‌فرماید: «گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه، از دست بدهی به خاطر آنکه ایمان نمی‌آورند.» سیره پیامبر (ص)، سیره تربیت عملی انسان است و این تربیت، برترین و کامل‌ترین جلوه‌اش، در رفتار ائمه هدی (ع) که غیرقابل تفکیک از سیره پیامبر (ص) است، تجلی پیدا کرده است. پیامبر (ص) در عین بیان دستورات الهی و دعوت حق، نهایت تواضع و فروتنی را نسبت به هیئت‌های مذهبی و قومی که از نقاط مختلف به مدینه می‌آمدند، اعمال می‌کرد. وقتی بعضی از مسیحیان به دیدنش آمدند؛ حضرت، ردایش را پهن کرد و آنان را بر آن نشانند. آن حضرت، خواستار تحقق شرایطی بود که ملت‌ها بتوانند در انتخاب مکتب و جهان بینی خاص خویش، تصمیم بگیرند و در صورت روشن شدن حق، آزادانه عقیده توحیدی را بپذیرند و جز خدای یگانه را نپرستند و تسلیم خواست و اراده او شوند. (کریمی نیا، ۱۳۸۵: ۵۳)

چنانچه بخواهیم مکانیزم‌های اجرایی و خط‌مشی‌های کلی سیاست اسلام را بیان نماییم، می‌توانیم به‌طور خلاصه موارد ذیل را به‌عنوان شاکله اصلی، مورد توجه قرار دهیم:

۱. دعوت به اسلام بر محور توحید

اساسی‌ترین مکانیزه اجرایی مکتب اسلام، برای پیوستن همه گروه‌های بشری به این نهضت جهانی و امت واحد خداجو، دعوت به اسلام بر محور توحید است. اعتقاد به یگانگی خدا، زیربنا و اساس همه ادیان آسمانی به‌خصوص، اسلام است و تمام شئون آن، اعم از عقاید و احکام و اخلاق بر آن استوار است. پیامبر اسلام (ص) نیز دعوت خویش را از توحید شروع کرد و توحید، هدف اصلی سیاست خارجی آن حضرت بود. مبنای اولیه دعوت پیامبر اسلام نیز توحید بود. دعوت اولیه آن بزرگوار در دوران دعوت سری و همگانی، بر توحید و یگانگی خداوند، استوار بود. (ابن هشام، ۱۳۴۸: ۲۶۷)

پیامبر اکرم (ص) در نامه‌هایش به رؤسای دولت‌های معاصر خویش، هیچ‌گاه پیشنهاد ادغام آن‌ها در دولت اسلامی را مطرح نکرد، بلکه تنها آنان را به پذیرش رسالت خود و گرویدن به آیین اسلام، دعوت کرد. در مواردی نیز، ضمن تصریح به بقای ملک و سلطنت آنان، تداوم حاکمیتشان بر قلمرو سرزمین خویش را تضمین فرمود. جالب توجه آنکه آن حضرت، نتیجه سرپیچی آنان از این دعوت الهی را مجازات اخروی دانسته است.

۲. ایجاد وحدت بر محور تفاهم

ایجاد وحدت بین جوامع بشری برای تشکیل امت و حکومت واحد در سایه قانون الهی، نیازمند توافقی‌های نسبی برای گشودن راه برای هموار شدن مسیر شکل‌گیری جامعه واحد بشری است.

پیامبر اکرم (ص) با توجه به دو ویژگی مهم رسالت خویش یعنی جهانی بودن و جاویدان ماندن، برای عملی شدن هدف اساسی اسلام از شیوه‌های متعدد و مختلفی بهره گرفت تا ضمن ایجاد آرامش و تفاهم، به وحدت و یگانگی در جوامع دست یابد. رسیدن به توافق‌های کلی و اصولی‌تر همواره از طریق ایجاد توافق‌های نسبی، امکان‌پذیر است و برای رسیدن به توافق‌های نسبی نیز باید بهایی پرداخت. اصل «محکوم کردن معامله بر سر هیچ»، یکی از قواعد الزامی در قراردادهای اسلامی است. اسلام، مشروعیت قرارداد را مبتنی بر رضایت و اراده آزاد طرفین می‌داند و هر نوع اکراه و اجبار را موجب بطلان قرارداد می‌شمارد. با اینکه اقتدار بلامنازع اسلام در زمان حضور پیامبر (ص)، امکان اخذ امتیازات یک‌طرفه را به پیامبر می‌داد، پیامبر اسلام (ص) پا فراتر نهاده، برای رسیدن به امنیت منطقه و آتش‌بس میان خود و قریش، حاضر شد امتیازات بیشتری هم به قریش تفویض کند. گرچه رفتار سیاسی پیامبر (ص)، اعطای امتیاز برای رسیدن به توافق مطلوب و معقول، اصلی است غیرقابل تردید، باید در این زمینه به محدوده آن - یعنی نقض اصول اساسی اسلام - نیز توجه کرد. (عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ۳۶۰-۳۶۲)

۳. همزیستی مسالمت‌آمیز بر محور صلح

در نظر قرآن، هرچند زندگی اجتماعی، مشتمل بر جنگ و صلح است، اما صلح و همزیستی، غایت حرکت اجتماع و هدفی که انبیای الهی برای استقرار آن آمده‌اند عنوان می‌شود، زیرا مهم‌ترین هدف از «ارسال رسل»، استقرار عدالت اجتماعی است و این در معنای واقعی خود، صلح و امنیت اجتماع را به همراه خواهد داشت. چه اینکه جنگ و تخاصم، وضعیتی است ناشی از تعدی، برتری‌جویی و تمامیت‌خواهی انسان و در شرایطی که این‌ها را تعدیل و تحت کنترل درآید، جامعه با صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، قرین خواهد بود و عدالت اجتماعی، جز در سایه جلوگیری از این امور منفی، تحقق نخواهد یافت. (سجادی، ۱۳۷۹: ۸۲)

اسلام در برابر مشکلات اجتماعی، همیشه موضعی واقع‌بینانه داشته و کوشیده است برای حل مشکلات، عوامل پیدایش آن‌ها را ریشه‌کن سازد. در مورد جنگ و اختلاف‌های داخلی و بین‌المللی نیز موضع اسلام، این‌گونه بوده و بنابراین، به صورت بنیادی، همت بر نابودی عوامل جنگ و نزاع گمارده است. به هر روی، مهم‌ترین عوامل پیدایش جنگ در روابط بین‌الملل عبارت‌اند از: تضادهای ناشی از منفعت‌طلبی، اختلافات عقیدتی، قدرت‌طلبی و برتری‌جویی سیاسی.

در شریعت اسلام، چه در روابط داخلی و چه بین‌الملل، مهم‌ترین شیوه حل اختلاف، توسل به راه‌های مسالمت‌آمیزی چون مذاکره، بحث آزاد، حکمیت و داوری، وساطت و سازش است. (ابراهیمی، ۱۳۷۷: ۹-۱۰)

اصل در روابط با غیرمسلمانان، بر صلح است. با وجود این، جای این سؤال باقی است که چگونه می‌توان میان این اصل و آن دسته از آیات قرآن که دربرگیرنده جنگ و نبرد است سازش برقرار

ساخت؟ بررسی جوانب مختلف این پرسش، خود بحثی جداگانه می‌طلبد، ولی تا آنجا که به موضوع مقاله مرتبط است به آن می‌پردازیم. مشهورترین آیه‌ای که بر جنگ تأکید دارد، این آیه است: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً، كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً، وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (توبه/۳۶) در تبیین این آیه، توجه به چند نکته ضروری است. اولاً: روی سخن در آیه، حفظ حق حیات انسانی است. بر این اساس، چنانچه دشمنان اسلام، همگی قصد سلب حیات مسلمانان کنند، بدیهی است مسلمانان نیز در دفاع از حق خویش، در برابر آنان، خواهند ایستاد و چنین دفاعی، با فطرت انسانی نیز، سازگار است. ثانیاً: آیه تصریح می‌کند که چون آنان قصد جنگ با همه شما دارند، شما نیز با آنان کارزار کنید؛ بنابراین، آنان هستند که به مسلمانان تعرض می‌کنند و مسلمانان نیز در پاسخ اقدام تجاوزکارانه دشمن، با تمام توان، مقابله می‌کنند. ادامه آیه هم که در آن همراهی خداوند با اهل تقوا را یادآوری می‌کند خود بیانگر ارزنده بودن رعایت اصول انسانی در جنگ است. (میرمحمدی، ۱۳۸۴: ۷۰)

قرآن؛ مؤمنان را به ایجاد روابط مسالمت‌آمیز با دیگران و ایجاد صلح همگانی و عمومی دستور داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ، إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (بقره/۲۰۸). هان، ای کسانی که به ایمان گرویده‌اید، همگی به صلح و همزیستی درآید و پابرجای پای شیطان منهدید که او برای شما دشمنی آشکار است. خلاصه آنکه در قوانین و تعالیم اسلامی، بر زندگی مسالمت‌آمیز و توأم با صلح و اصلاح میان مردم، بسیار تأکید شده است. (موسوی، ۱۳۸۶: ۵۵-۵۶)

۴. بردباری بر محور مدارا

اسلام بر صفات بردباری، بخشش و مدارا به دلیل تأثیر فراوانی که بر زندگی جامعه اسلامی و افراد آن و نقشی که در تثبیت امنیت و آرامش دارد، تأکید کرده است. سیره پیامبر اکرم (ص)، متخذ از قرآن کریم است که حق حیات و رسمیت جوامع مختلف را به صراحت تضمین می‌کند. آن حضرت در روابط بین‌الملل با ملل غیرمسلمان، بسیار آزادمنشانه برخورد می‌کرد. برای مثال، وقتی نمایندگان جامعه نصارای نجران را به حضور پذیرفت، اعتقاد ایشان را به الوهیت مسیح، سرزنش فرمود و آنان را به قبول دین اسلام فراخواند. باوجوداین، آن‌ها را به قبول اسلام، مجبور نکرد، بلکه به عکس، به آنان اجازه داد برای عبادت به آیین خویش، از مسجد مدینه استفاده کنند. درواقع؛ مهم‌ترین جلوه و کارکرد نظریه تساهل و مدارا، در رفتار و مواجهه با مخالفان و بیگانگان بروز می‌کند. تساهل و مدارای اسلامی در رفتار با غیرمسلمانان بر دو اصل اساسی استوار است. یکی اصل آزادی و اختیار تمام‌عیار انسان در پذیرش دین حق و دیگری اصل تحمل عقیده مخالف و همزیستی مسالمت‌آمیز با صاحبان اندیشه غیرمسلمان و پیروان ادیان غیراسلامی؛ به شرطی که منفعلانه و از سر ناچاری و ضعف نباشد. در مورد آزادی و اختیار انسان در پذیرش اصل دین، اسلام به هیچ‌روی افراد را به زور و اجبار به دین دعوت نکرده و چه بسا از تحمیل و

اجبار، بازداشته است. (بقره/۲۵۶، یونس/۹۹، عنکبوت/۴۶) زیرا ایمان، امری قلبی است که از راه زور، حاصل نمی‌شود و چنانچه تحمیل و پذیرش در دین، مؤثر باشد به نفاق و دورویی خواهد انجامید؛ بنابراین، بر اساس آموزه‌های اسلامی و قرآنی، مبنی بر عدم تحقق دین و ایمان با اکراه و اجبار، در مقام دعوت به دین، هرگز مجوزی برای اعمال خشونت و اجبار، حتی خشونت کلامی (اهانت، تمسخر و تحقیر) نسبت به پذیرش دین وجود ندارد. از سوی دیگر، طبق نص صریح قرآن، دعوت مردم به دین باید با حکمت و موعظه حسنه و مجادله احسن، با بهترین روش و بر اساس گفتگو و اندیشه و احترام متقابل باشد. (زمر/۱۸، نحل/۱۲۵)

یکی دیگر از اصول اساسی تساهل اسلامی، تحمل عقاید مخالف است که بیان دیگری از اصل همزیستی مسالمت‌آمیز شمرده می‌شود. اساساً به رسمیت شناخته شدن ادیان متکی به وحی الهی در قرآن، از ابتدا مبنای دینی از تساهل با غیرمسلمانان را به اسلام داده است. همچنین در مقام عمل نیز اسلام، به پیروان ادیان آسمانی دیگر، اجازه می‌دهد که در جامعه مدنی اسلامی، عقایدشان را حفظ و مراسم و مناسک دینی خود را اجرا کنند. (فرزانه‌فر، ۱۳۸۳: ۱۶۱)

۵. آموزش‌های دینی برمدار تربیت

اسلوب آموزش‌های دینی به‌ویژه اسلوب آموزش دین اسلام، چنین است که: ۱. علوم عملی، در ضمن عمل، القا می‌شود؛ ۲. حتی القای حقایق علمی نیز با عمل همراه است. از همین رو، شارع اسلام در آموزش مؤمنان از کلیات عملی و قوانین کلی شروع نکرد، بلکه با عمل آغازید و عمل را با گفتار و بیان، همراه کرد؛ ۳. از شرایط تربیت صالح این است که معلم و مربی، خود به آنچه برای متعلم، وصف می‌کند متصف باشد. از همین رو کلام الهی، مشتمل بر حکایت فصل‌هایی از ادب الهی است که در اعمال پیامبران و رسولان، متجلی است. (یزدانی مقدم، ۱۳۸۵: ۳۹)

علامه طباطبایی، در تربیت، از سه ضابطه و معیار مهم، یاد می‌کند: یکی اینکه تربیت باید به صورت عملی انجام گیرد، زیرا به حس، نزدیک‌تر است. در این‌گونه تربیت، آموزش‌دهنده می‌گوید آن‌طور که من عمل می‌کنم، عمل کن نه آن‌طور که می‌گویم. دوم اینکه آموزش‌های علمی و نظری و اعتقادی نیز باید به صورت عملی باشد تا قابل انتقال به آموزش‌گیرندگان باشد. علامه طباطبایی در جای دیگر از ارائه آموزش‌های دقیق توحیدی و عرفانی به قالب‌های همه‌فهم مردمی و استفاده از امثال، سخن می‌گوید. سوم اینکه آموزش‌دهنده به آموزش‌های خود عمل کند و در عمل، تجلی و تحقق و به‌کاربرنده آموزش‌های خود باشد. (همان: ۴۰)

۶. تحکیم روابط انسانی بر محور کرامت و اصول انسانی

دین مبین اسلام، محوریت نحوه رفتار با انسان‌ها را بر مبنای اصول کرامت انسانی پایه‌ریزی کرده است و بر حفظ شأن و عزت انسان‌ها تأکید کرده است. اسلام، رعایت تمامی حقوق انسانی را

تضمین کرده و حمایت و صیانت آن‌ها را اعم از اینکه حقوق دینی، مدنی یا سیاسی باشند، واجب دانسته است. از جمله این حقوق، موارد زیر است:

۱. حق زندگی (حیات): هرکس حق دارد از جاننش، حمایت شود و هرگز نباید به کسی تعدی کرد مگر آنکه مرتکب قتل یا فساد بر روی زمین شده و مستحق قتل شده باشد؛
۲. حق صیانت از اموال: همچنان که جان، حرمت دارد، اموال و دارایی افراد نیز حرمت دارد و به هیچ‌یک از وسایل غیرمشروع، نمی‌توان آن‌ها را گرفت؛
۳. حق ناموس: به ناموس هیچ‌کسی ولو با سخنی زشت، نباید تعرض کرد؛
۴. حق آزادی: اسلام، آزادی عبادت، آزادی اندیشه و گزینش حرفه و کاری که هرکس برای کسب روزی خود انتخاب می‌کند را تضمین کرده است؛
۵. حق سرپناه: هرکس حق دارد در هر کجا می‌خواهد سکونت کند و به هر جا می‌خواهد بی‌هیچ مانع و محدودیتی در روی زمین، آمدوشد کند و تبعید و اخراج و زندانی کردن هیچ‌کس روا نیست مگر آنکه به دیگران، تجاوز کرده و در امنیت مردم، اختلال کرده یا بی‌گناهی را به قتل رسانده باشد؛
۶. حق رأی و اظهارنظر: این از حقوق انسان است که نظر خود را بگوید و دلیلش را مطرح سازد و حق را آشکارا بیان کند. اسلام، مصادره رأی و منع اظهارنظر و مبارزه با اندیشه و فکر آزاد را نمی‌پذیرد مگر آنکه این اندیشه برای جامعه، زیان‌بار باشد. (الصباغ، ۱۳۸۶: ۹۶)

۷. عدالت سیاسی و اجتماعی

اسلام، اجازه نمی‌دهد که کسی علیه مسلمانان مسلح شود، بلکه اجازه نمی‌دهد دو کشور متخاصم که هر دو کافر و غیرموحدند با خرید سلاح از مسلمین، به جنگ خانمان‌سوز خود، ادامه دهند. عدالت، رکن رکن اسلام رحمانی است. دادگری و عمل به مقتضای عدالت، وظیفه مسلمانان است، بالاتر از اقامه قسط، قوام به قسط بودن، انتظار الهی از مؤمنان است. به این معنی که دادگری و بسط و اشاعه آن، ممیزه اصلی مؤمن است. لازم‌ترین ضابطه حکومت، عدالت است. از منظر اسلام رحمانی؛ عدالت، ضابطه فهم اسلام است. مجتهدی که در استنباط خود، به مقتضای عدالت، بی‌توجه بوده است، فتوایش قابل‌اعتنا نیست. امر ظالمانه، هیچ قداستی ندارد. اسلام رحمانی، مدافع عدالت سیاسی و اجتماعی است و ظلم را بزرگ‌ترین جرم یک نظام سیاسی، می‌داند و سکوت در برابر بیدادگری را مجاز نمی‌داند. (کدیور، ۱۳۸۹)

۸. منع تکفیر، اختلاف‌افکنی و جنگ‌افروزی

امیر مؤمنان علی (ع)، درباره عصر بعثت و رسالت پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: هنگام بعثت نبی گرامی، مردم زمین از حیث ملیت، ملت و دین، گوناگون بودند. رسول گرامی، آن‌ها را حیات بخشید و متحد کرد و هر انسانی موظف شد که از انسان‌های دیگر، جدا نشود، اگر هر دو یک دین

دارند، برمدار همان دین، متحد باشند و اگر دین مشترک ندارند، برمدار اصول مشترک انسانی، متحد باشند. اختلاف، به سود هیچ‌کس نیست. هرکسی که خود را از جامعه جدا کرد، در واقع خود را از خیر جامعه، جدا کرده است و البته جدا شدن او از جامعه، شری به جامعه نمی‌رساند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۶۶-۶۷) تکفیر مسلمانان برای توجیه ریختن خون آن‌ها نیز جایز نیست، زیرا جنگ‌افروزی و خشونت را در جامعه، گسترده می‌کند؛ در صورتی که قرآن کریم، هرگز از خشونت و تندی، سخن به میان نیاورده مگر در دو مورد:

۱. در متن جبهه‌های جنگ و رویارویی با دشمنان که خشونت و قاطعیت و سختی، لازمه موفقیت‌های نظامی در برخورد با دشمنان است؛

۲. در اجرای حدود شرعی، نسبت به کسانی که استحقاق آن را دارند، زیرا در اقامه حدود الهی بر روی زمین، جایی برای عطف و رحمت نیست. (الصباغ، ۱۳۸۶: ۹۸)

۹. نفی سلطه‌گری

در اسلام، سلطه‌گری؛ همچون سلطه‌پذیری، مذموم و ممنوع است. از منظر قرآن، اگر انسان به کسی آسیب برساند، همین ستم کردن، خودش دعا و مسألت است. یعنی خدایا کسی را بر ما مسلط کن تا ظلم کند. خود ظلم، دعاست. اگر می‌ترسید که فرزندانمان، به تکدی بیفتند، جامه کسی را از تن او، بیرون نکشید، نان کسی را از دهان او نگیرید و روزی کسی را قطع نکنید. ظلم، حتی نسبت به کافر، بلکه نسبت به حیوان هم حرام است. دینی که اجازه نمی‌دهد هیچ مسلمانی به سگی ستم کند، قطعاً اجازه نمی‌دهد که به یک انسان، ستم شود. اگر کسی خواست مالش را وقف کند که یک یهودی در این مملکت گرسنه نماند، وقف او صحیح است. این دین، با چنین دید وسیعی، می‌تواند جهانی باشد و روابط بین‌الملل را تنظیم کند. با همان معیاری که اجازه نمی‌دهد کسی ظلم کند، با همان معیار هم اجازه نمی‌دهد کسی ظلم پذیر باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۶۸-۶۹)

در نگرش اسلام، انسان دارای کرامت است و به‌عنوان خلیفه خدا روی زمین، بر بسیاری از مخلوقات، برتری دارد. در این نگرش، اصل بر آزادی انسان است و برده‌داری، یک امر عارضی است که برخلاف نظام آفرینش الهی بوده و اسلام با آن به‌مثابه یک بیماری اجتماعی، به مبارزه برخاسته است. (قریشی، ۱۳۶۴: ۱۹۹)

نتیجه‌گیری

سال‌هاست که رسانه‌های گروهی غرب، کشورهای اسلامی را به‌عنوان خاستگاه اصلی رادیکالیسم اسلامی و افراط‌گرایی معرفی کرده و از این طریق، اسلام را به‌عنوان مهم‌ترین عامل خشونت در سطح جهان توصیف می‌کنند. از سوی دیگر، اقلیتی از گروه‌های افراطی در کشورهای اسلامی با اقدامات تروریستی و خشونت‌بار به تحقق این طرح و نقشه مهندسی شده دشمن، کمک مؤثری می‌کنند، اما واقعیت این است که اسلام و آموزه‌های اسلامی، خالی از خشونت و ترور است و آنچه موجب خشونت می‌شود، برداشت‌های افراطی و فرقه‌گرایانه مذهبی است که در تمام ادیان، یافت شده و به اسلام، اختصاص ندارد. در اندیشه اسلام اصیل که دارای مبنای کاملاً متقن و اصولی است رحمت فراگیر و صلح پایدار برای جهانیان، مورد توجه قرار گرفته است و شاخصه‌های مختلف و راهبردهای اصولی آن، چهره‌ای رحمانی از دین - که به‌واقع چهره راستین آن است - عرضه می‌کند. منع تکفیر مسلمانان، برگزیدن رفتار حسنه با غیرمسلمانان، اختیار عطف و رحمت در زمان مجازات افراد مستحق، منع جنگ‌افروزی و اختلاف‌افکنی و بسیاری دیگر از این موارد، مورد تأکید فراوان دین مبین اسلام قرار داشته و بارها به این موضوعات، امر کرده است. با توجه به تصویب قطعنامه «جهان علیه خشونت و افراط‌گری» در مجمع عمومی سازمان ملل که با پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران، طرح شد، فرصت مغتنم دیگری فراهم آمد تا با تبیین چهره رحمانی از دین مبین اسلام، ضمن شفاف‌سازی افکار و اذهان جهانیان نسبت به واقعیت اسلام راستین، در جهت روشن‌سازی تلاش‌های افراط‌گرایان خشونت‌طلب که خود را منتصب به اسلام می‌دانند و در حال ضربه زدن به اصل دین می‌باشند، قدم‌هایی برداشته شود. این مقاله، کوشید ضمن بررسی قطعنامه جهان علیه خشونت و افراط‌گری، آنچه را که از اصول و راهبردهای برآمده از دین اسلام در پیشبرد اهداف قطعنامه به کار می‌آید را تشریح کرده و بدین صورت ضمن بیان چهره رحمانی از اسلام، خط‌مشی پیش برنده اهداف قطعنامه را تبیین کند. برای پیشبرد حقیقی قطعنامه «جهان علیه خشونت و افراط‌گری» باید تک‌تک موارد مرتبط از دستورات اسلام حقیقی که مبین تأکید بر اخلاق و صلح و زندگی مسالمت‌آمیز است مورد توجه قرار گیرد و مبانی آن‌ها، گسترش یابد. با تبیین چهره رحمانی از اسلام، مشخص می‌شود که دعوت در اسلام، متکی به تفاهم و حُسن برخورد است و با اقدامات ایجابی و سرنیزه، رابطه‌ای ندارد، مشخص می‌شود که ایجاد وحدت در جوامع بشری برای تشکیل امت، نیازمند توافق‌های نسبی و تفاهم برای شکل‌گیری جامعه واحد بشری است، مشخص می‌شود که تأکید فراوان اسلام، بر همزیستی مسالمت‌آمیز بر مبنای صلح و بردباری است و با خشونت، منافات عمیق دارد، نمایان می‌شود که اسلام حقیقی، خواهان تحکیم روابط انسانی بر مبنای تکریم انسان‌هاست و با تکفیر و جنگ‌افروزی، رابطه‌ای ندارد.

تدوین اصول پیش‌گفته، پیش‌برنده اصول قطعنامه مذکور خواهد بود و در نتیجه، سه هدف حاصل می‌شود. هم اصول اسلام حقیقی، تبیین می‌شود و جهانیان با آشنا می‌گردند، هم خشونت افراطیون و تکفیری‌ها را به پای اسلام نمی‌نویسند و هم، ایده پیشنهادی جمهوری اسلامی ایران، در مسیر تحقق، پیش خواهد رفت.

کتاب‌نامه

الف - کتاب

۱. ابراهیمی، محمد، ۱۳۷۷، اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: نشر سمت، جلد اول.
۲. ابن هشام، ۱۳۴۸، سیره النبی، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: نشر اسلامیه.
۳. العسکری، ابوهلال، ۱۴۱۲، الفروق الغویه، قم: مؤسسه نشر اسلامی، جلد اول، چاپ اول.
۴. فهد حلّی، احمد بن محمد بن (بی تا)، آداب راز و نیاز به درگاه بی‌نیاز، ترجمه محمد حسین نائجی، چاپ دوم، تهران: انتشارات قدس.
۵. علامه مجلسی (بی تا)، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، دارالکتب اسلامیه. عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن عبد الصمد الدارمی (بی تا)، المسند الجامع (سنن الدارمی)، دار الغرب الإسلامی - بیروت سنة النشر.
۶. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۹، فقه سیاسی: حقوق تعهدات بین‌الملل و دیپلماسی در اسلام، تهران: نشر سمت.
۷. قریشی، سید علی اکبر، ۱۳۶۴، قاموس قرآن، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه، جلد پنجم.
۸. خمینی، روح الله (۱۳۷۶)، صحیفه امام خمینی (ره)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۹. موسوی، سید محمد، ۱۳۸۶، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، تهران: انتشارات باز، چاپ سوم.

ب - مقالات

۱۰. الصباغ، بسام، (۱۳۸۶)، «فرهنگ صلح و همزیستی»، فصلنامه اندیشه تقریب، شماره ۱۰، صص ۸۱-۱۰۰.
۱۱. افتخاری، اصغر، (۱۳۸۹)، «درک روابط بین‌الملل: رویکردی قرآنی»، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره ۴، صص ۱۹۳-۲۲۸.
۱۲. بلاغی، سید صدرالدین، (۱۳۴۹)، «روابط اسلام با دول دیگر»، نشریه درس‌هایی از مکتب اسلام، سال دوازدهم، شماره ۲، صص ۸۱-۸۴.
۱۳. بی‌نا، (۱۳۸۹)، «جهان اسلام و معضل افراط‌گرایی مذهبی»، فصلنامه اندیشه تقریب، سال ششم، شماره ۲۴، صص ۵-۸.

۱۴. جواد آملی، عبدالله، (۱۳۹۰)، «اصول روابط بین الملل در نظام اسلامی»، مجموعه مقالات دین و روابط بین الملل، حسن میرزایی، تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی، چاپ دوم، صص ۷۵-۴۹.
۱۵. سجادی، سید عبدالقیوم، (۱۳۷۹)، «سیاست خارجی دولت اسلامی از دیدگاه امام علی (ع)»، مجله علوم سیاسی، شماره ۱۱، صص ۷۳-۱۰۷.
۱۶. عطایی، فرهاد؛ شهوند، شهراد، (۱۳۹۱)، «افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان (۱۹۷۹-۲۰۰۱)»، دوفصلنامه دانش سیاسی، سال هشتم، شماره ۲، صص ۸۳-۱۰۶.
۱۷. فرزانه‌فر، حسین، (۱۳۸۳)، «تساهل و مدارا در اندیشه‌های سیاسی اسلام»، فصلنامه مطالعات اسلامی، شماره ۶۳، صص ۱۵۵-۱۸۶.
۱۸. کریمی‌نیا، محمدمهدی، (۱۳۸۵)، «رسول مهربانی در سیره و گفتار»، ماهنامه معرفت، شماره ۱۰۸، صص ۵۲-۶۶.
۱۹. کلانتری، الیاس، (۱۳۸۵)، «تجلی رحمت پیامبر (ص) در جنگ‌ها»، فصلنامه بینات، شماره ۵۲، صص ۷۵-۵۸.
۲۰. محمدی، نعیم؛ حاضری، علی محمد، (۱۳۹۱)، «تروریسم به مثابه یک جنبش اجتماعی جدید در مواجهه با دموکراسی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره ۲، صص ۱۷۵-۲۰۴.
۲۱. میرمحمدی، سید مصطفی، (۱۳۸۴)، «شریعت صلح و رحمت»، فصلنامه اندیشه تقریب، سال اول، شماره ۳، صص ۶۳-۸۲.
۲۲. نصیری، منصور، (۱۳۸۶)، «مؤلفه‌هایی از اخلاق اجتماعی پیامبر اکرم (ص)»، فصلنامه اخلاق، شماره ۸، صص ۵۴-۹۵.
۲۳. نوایی، علی‌اکبر، (۱۳۸۸)، «شاخصه‌های کارآمدی صلح در مکتب پیامبر (ص)»، دوفصلنامه اندیشه، سال پانزدهم، شماره ۱، صص ۱۷۵-۲۰۰.
۲۴. یزدانی مقدم، احمدرضا، (۱۳۸۵)، «مبانی نظری سیره سیاسی-حکومتی پیامبر اعظم (ص) با نگاه به اندیشه قرآنی علامه طباطبایی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳۵، صص ۳۳-۵۲.

ج- اینترنتی

۲۵. بی‌نا، (۱۳۹۲/۱۲/۲۴)، «متن کامل قطعنامه ۱۴ ماده‌ای پیشنهادی روحانی به سازمان ملل»، <http://aftabnews.ir/fa/news/224018>
۲۶. بی‌نا، (۱۳۹۲/۱۲/۲۵)، «متن کامل قطعنامه ۱۴ ماده‌ای پیشنهادی روحانی به سازمان ملل»، <http://isna.ir/fa/news/92092920074>
۲۷. خاتمی، سید محمد، (۱۳۹۲/۱۲/۱۹)، «رہایی ایمان لطیف دینی از چنگال جزم‌اندیشان متعصب»، <http://booyebaran.ir/2>

۲۸. روحانی، حسن، (۱۳۹۲/۱۲/۲۳)، «طرح جهان عاری از خشونت؛ اولین گام در برابر اسلام هراسی بود»،

<http://ilna.ir/news/news.cfm?id=137564>

۲۹. کدیور، محسن، (۱۳۹۲/۱۲/۲۵)، «اسلام رحمانی»،

<http://kadivar.com/?p=12>